

بررسی وضعیت اسکان حجاج در دوره‌های قاجار و پهلوی

علی اکبر زاور*

چکیده:

بدون تردید موضوع تهیه محل اسکان در شهرهای مکه و مدینه، در ایام حج برای حجاج، از اهمیتی ویژه برخوردار است. در اینجا این سؤالات اساسی مطرح می‌شود که در دوره‌های تاریخی مورد نظر، چه شرایطی بر حوزه مسکن مورد نیاز حجاج ایرانی حاکم بوده؟ و فضای حاکم بر این شهرها چه شرایطی را برای آنان رقم می‌زده است؟ بررسی‌ها حکایت از آن دارد که شهر مکه با وجود کوهستانی و نامناسب بودن فضای فیزیکی، ولی به دلیل تعامل بهتر مردمان آن با شیعیان، به نسبت مدینه مکانی مناسب‌تر ارزیابی می‌گردید. شرایط اجاره منازل و نوع تعاملات حمله داران با مالکان و دلالت مسکن به‌طور کلی صورتی نامطلوب داشته که به همان وجه تا پایان دهه ۴۰ شمسی باقی بوده است. از ابتدای دهه ۵۰ شمسی با تسلط سازمان اوقاف بر امور حج، سعی فراوانی شد که فرآیند اجاره منازل ضابطه مند گردد. ولی متولیان اوقاف بدلیل عدم برنامه‌ریزی مناسب توفیق چندانی در این خصوص پیدا نکردند. در این نوشته تلاش می‌شود به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد، مدارک و سفرنامه‌های حجاج؛ به بررسی این موضوع پرداخته شود.

کلید واژه: حجاج، مکه، مدینه، اسکان.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». (آل عمران: ۹۷)

حج از نظر اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای است. به گونه‌ای که در میان احکام الهی، هیچ واجب دیگری غیر از نماز با آن برابری نمی‌کند و دارای چنان جایگاه مهم و ارزشمندی است که پیامبر خدا ﷺ آن را بالاترین و برترین جهاد قلمداد نموده است. تفاوت مهمی که این واجب الهی با سایر احکام و عبادات دینی دارد، عبارت است از اینکه محل انجام این فریضه دینی در خارج از قلمرو سرزمینی ایرانیان واقع گردیده است و مؤمنان بناچار می‌بایست رنج سفر به سرزمین دوردست حجاز را تحمل کنند و برای مدت زمانی در آن منطقه ساکن شوند. لذا در اینجا موضوع تأمین یکسری از نیازهای ضروری حجاج؛ مانند اسکان، تغذیه و حمل و نقل و... مطرح می‌گردد که در صورت عدم تأمین این ملزومات انجام این فریضه دینی ممکن نخواهد بود.

شاید به جرأت بتوان گفت که مقوله اسکان به مراتب مهمتر از موضوعاتی چون تغذیه و تدارکات، حمل و نقل و... می‌باشد؛ زیرا با تأمین محلی مناسب برای اسکان و استراحت که بتواند نیازها را پاسخگو باشد. مدت زمان سفر برای حاجی کوتاه و توأم با آرامش گردیده و وی را قادر می‌سازد سختی‌ها و مشکلات سفر و همچنین کمبودها و کاستی‌ها را به گونه بهتری تحمل نماید و به عکس، چنانچه وی در محل و مکانی نامناسب ساکن شد، این سفر شیرین و فراموش نشدنی در کام وی تلخ گردیده و چه بسا از انجام صحیح برخی از اعمال و فرایض خویش نیز باز بماند. لذا می‌توان گفت که موضوع تأمین محل اسکان مناسب از مهمترین موضوعات اجرایی در حج محسوب می‌گردد. در این نوشته ابتدا به وضعیت اسکان حجاج در شهرهای مکه و مدینه طی دوره‌های قاجار و پهلوی پرداخته و سپس تغییر و تحولات به عمل آمده در ابتدای دهه ۵۰ تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۵۷ را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

اسکان حجاج در مدینه منوره

ظاهراً مدینه منوره از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی، نسبت به مکه مکرمه شرایط بهتری برای اسکان حجاج داشته است. ولی بررسی سفرنامه‌های حجاج دوره قاجار، حاکی از این حقیقت است که از لحاظ اجتماعی شرایط مناسبی برای ایرانیان در آن شهر وجود نداشته و رفتار اهالی مدینه با شیعیان دوستانه نبوده است.

یعقوب میرزای تبریزی (منصور) در سفرنامه حج خود که مربوط به سال ۱۲۴۸ خورشیدی است، در خصوص رفتار اهالی مدینه منوره با ایرانیان می‌نویسد:

«اما حجاج رو به شهر کرده، رفتند. چون به نزدیکی دروازه رسیدند، اهل شهر، از خرد و بزرگ، از زن و مرد، هلهله کنان بیرون آمده، پیشواز کردند... لیکن پیشواز به عکس کرده بودند. همه از برای سنگ زدن بر حجاج عجم بیرون آمده بودند. و رسم طایفه، چنان است که به جهت راست آمدن کارشان، نذر می‌کنند که فلان کارم درست شود، در وقت آمدن حجاج، چند عدد سنگ بر حجاج عجم اندازم!» (منصور، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۰).

لذا حجاج ایرانی و به‌طور کلی حجاج شیعه در هنگام اقامت در مدینه منوره، ترجیح می‌دادند که در میان سادات نخواستگاری یابند؛ زیرا جدای از آرامش خاطر و امنیت، باعث می‌گردید تا در انجام فرایض مذهبی خود از بند تقیه آزاد باشند. به علاوه، این سکونت سبب می‌شد تا زائران شیعه، پولی را که بابت اجاره می‌پردازند، به یک شیعه بدهند و به عبارتی دیگر بدینوسیله در حد توان خود به جامعه اقلیت شیعیان مقیم مدینه منوره مساعدتی نموده باشند.

در خصوص سادات نخواستگاری قابل به توضیح است که آنان گروهی از شیعیان مدینه منوره هستند که از سادات حسینی به شمار می‌آیند و تبارشان به امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. آنها در منطقه‌ای به همین نام در جنوب مدینه (شارع عوالی و شارع قربان امروز) ساکن و به علت شغل باغداری و کار در نخلستان‌ها و همچنین تبخّر در نخل‌بندی، به این نام شهرت یافته‌اند. (کریمی واقف، ۱۳۹۲ش، ص ۵۴۹)

میرزا داود وزیر وظایف که در اسفند سال ۱۲۸۳ خورشیدی وارد مدینه شده، در این باره می‌نویسد:

«در محله نخواستگاری که طایفه شیعی و مردمان فقیر خوبی داشتند، منزل حاجی محمدحسین نامی که مشتمل بود بر پنج اتاق و باغچه کوچک و سه حوض آب هم داشت، به پنج لیره برای ما منزل گرفته بودند.» (میرزا داود، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۵).

موضوع اقامت در میان سادات نخواستگاری در آن روزگار، عرفی معمول در بین حجاج ایرانی بوده است.

ابوالقاسم مرجانی در سفرنامه حج خود - ۱۲۹۲ش. می‌نویسد:

«به دلالت آدم‌های حاجی باشی، وارد محله سادات نخواستگاری بنی‌هاشم شدیم. در منزل

حاجی سیدرضا نام هاشمی مسکن نمودیم و فوراً قصد اقامه عشره برای اتمام عبادات خود نمودیم.» (مرجانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

پس از سقوط ترکان عثمانی و تشکیل حکومت آل سعود - ۱۹۲۶م/۱۳۰۴ خورشیدی - که همزمان با انقراض خاندان قاجار و تشکیل سلسله پهلوی بود. علی‌رغم حوادث ناگواری که در سرزمین حجاز رخ داد - همچون تخریب بقاع متبرکه بقیع و غیره - روابط و مناسبات سیاسی خوبی بین دو دولت تازه تأسیس به وجود آمد. این نزدیکی و روابط حسنه، شرایط حج‌گزاری حجاج ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد و به‌طور کلی شرایط و احوال حجاج ایرانی در سرزمین حجاز به نسبت دوران حاکمیت ترکان عثمانی قاجار که متأثر از روابط غیر دوستانه آنان بود متحول شد.

همانگونه که اشاره شد این تحولات سیاسی - منطقه‌ای، شرایط را برای اسکان و اقامت حجاج ایرانی تغییر داد و برخوردهای قهرآمیز نیروهای دولتی و رفتارهای نامساعد اهالی منطقه نسبت به ایرانیان، به تدریج کاهش یافت؛ به گونه‌ای که به مرور زمان حجاج ایرانی در سایر مناطق مدینه منوره نیز اسکان می‌یافتند، ولی این تحولات در تمایلات ایرانیان به حفظ روابط نزدیکشان با سادات نخواستگاری ایجاد نمود و کماکان این احساس و علائق قلبی نسبت به سادات مظلوم نخواستگاری تا به امروز باقی است.

به دلیل آنکه در آن روزگار، شهر مدینه فاقد هتل و مراکز اقامتی تخصصی جهت پذیرایی و اسکان حجاج بود. لذا حجاج با توجه به میزان استطاعت و تمکن مالی، عموماً در منازل استیجاری و یا باغ‌ها و نخلستان‌های شهر اقامت می‌نمودند.

مرحوم جلال آل احمد که در دوره پهلوی دوم - سال ۱۳۴۳ خورشیدی - به سفر حج مشرف شده بود، در سفرنامه خود - خسی در میقات - محل اسکان خود در مدینه را اینگونه توصیف می‌کند:

«اما این خانه‌ای که داریم، عمارت نوسازی است با آجرهای سیمانی. اندکی بزرگتر از خشت آجر فشاری. وسط پی‌های بتونی را با آن پر کرده‌اند و فقط طبقه همکف تمام شده است و سفید کرده و الباقی که طبقه دوم باشد و نیمه طبقه سوم. آجرها نمایان است و سیم‌کشی برق بیرون افتاده از دیوار و بی‌آبی جاری و باز همان صبح‌ها و غروب‌ها مختصر آبی در لوله‌ها. دیروز که دوش می‌گرفتم، سر و صدای همسفرها در آمد.

آب از کناره‌های حمام نشت کرده بود زیر بساط زندگی‌شان، ناچار دوش گرفتن را باید تعطیل کرد. هر طبقه‌ای یک راهرو است در وسط و اتاق‌ها در اطراف و حمام این سمت - وسط راهرو - و مستراحی آن سمت، آخر آن، اما مجرای مستراح‌ها هنوز نگرفته و جای شکرش باقی است. سه دستگاه خانه است عین هم. مال آدمی به اسم سید عمر حبشی که سیاه نیست. دو تایش را دو حمله‌دار ایرانی گرفته‌اند؛ به یکی ۷۰۰ ریال برای تمام ایام حج و سوّمی هنوز خالی افتاده و حیاط که مشترک است، دست یک عده بهره‌ای است که در فضای آزاد به سر می‌برند و هر خانواده دور هم با یک کاسه آب کنار باغچه حمام می‌کنند.» (آل احمد، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹).

اما در آن روزگار همه در منازلی این چنین، اسکان نمی‌یافتند و همانطور که در سطور قبل اشاره گردید، عده‌ای از حجاج به باغ‌ها و نخلستان‌ها، جهت اسکان و اقامت مراجعه می‌نمودند. یکی از حجاج آن روزگار در خصوص اسکان حجاج در مدینه طی سال‌های اواسط دهه ۴۰ شمسی می‌گوید:

«در مدینه ساختمانی برای سکونت حجاج نبود. زائران در باغ‌ها و در زیر سایه نخل‌ها روزگار می‌گذراندند.» (توکل، میقات حج، ص ۵۴).

اما این باغ‌ها و نخلستان‌ها چه شرایطی داشته است؟

مرحوم آل احمد در سفرنامه خویش به این باغ‌ها و نخلستان‌ها و اوضاع و احوالشان

نیز اشاره‌ای دارد:

«در برگشتن، با جواد رفتیم سراغ باغ صفا که حجاج آنقدر حرفش را می‌زنند! چنان باغ، باغ... می‌کردند که گمان کردم ارم شیراز است یا اصلاً خود باغ بهشت! اما نخلستانی مخروبه بود و پالایش آبی از موتورخانه‌ای به استخری می‌ریخت و مردم همان توی استخر در حال صابون زدن و رخت شستن. آب عین دوغاب و لوله‌ها از همین استخر به طرف نخلستان آب برده و هر گوشه‌ای شیری و کف کرت میان نخلها! مردم بساط پهن کرده و سایبانی از هرچه به دست برسد بر سر کشیده و بند سایبان‌ها به تنه نخلها بسته و زن و مرد و پیرو جوان، لای هم در لولیدن. میان رختخواب و پریموس و سماور و پتو و کاسه سالاد و منقل کباب و جوی‌ها و جدول‌ها نوعی گنداب رو و هر دسته هم ولایتی یک‌جا. یک‌جا از بغل لهجه اصفهانی گذشتم - جای دیگر از بغل یزدی - جای دیگر از وسط خراسانی؛ اینها حجاجی هستند که خرجشان با خودشان است و فقط مختصر پولی به یک راهنما داده‌اند

برای سرپرست داشتن در امور مذهبی و شبی یک ریال سعودی کرایه باغ می دهند. در عوض برای استحمام مزدی نمی دهند. به خلای عمومی شان هم سر زدم! صد رحمت به خلای مسجد شاه در بیست سال پیش و چه خاکی و چه گرمایی و چه کثافتی! عین سیزده بدر در مثلاً امامزاده داوودی که بگذاریش زیر نخلستانی در شوش! و تازه حضرات چه خوشحال که آمده اند و در باغ سکونت کرده اند، و خود صاحب باغ یک یزدی یا اصفهانی مجاور شده و سخت چاق و سخت خوش و بش کننده. عین [آقای] شمشیری دم در چلو کبابی اش و علاوه بر باغ صاحب یک کارخانه یخ سازی و یخ کیلویی دو ریال سعودی» (آل احمد، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

جعفر شهری، نویسنده و روزنامه نگاری که سال ها بعد، از این محل ها دیدار داشته، حکایتی مشابه و چه بسا اسف بارتر از شرح جلال آل احمد نقل می کند:

«بعد از آن، به تماشای باغ صفا و مرجان رفتم. این دو باغ متشکل از نخلستان هایی است که با پارچه و گونی هایی آن را قطعه قطعه کرده، برای زوار آماده ساخته اند که در زیر درختان آن منزل می کنند. زوار اینجا هم عموماً از حجاج اند ولی با وضع بسیار فقیرانه ای زندگی می کنند. فرش حصیر پاره هایی است که از صاحب باغ می گیرند و اثاثشان شکسته دریده هایی از قبیل قمقمه سوراخ و آفتابه شکسته و سفره پاره هایی که همراه آورده اند. بیشتر بلکه غالب سکنه این اماکن را ایرانی ها تشکیل می دهند. یک نفر برای به دست آوردن یک تکه حصیر پاره دوازده اسم را - که خدمه باغ بودند و لازم بود که به خاطر داشته باشد - آورد و به دور باغ گردید، عاقبت هم مایوس و محروم برگشت و بر روی زمین خاکی منزل گرفت. من در این چند دقیقه توقف و تماشا اسم صالح احمد حمزه زیاد به گوشم خورد که مردم عقب ایشان می گشتند و آنها هم مثل بخت از آنها روی گردان بودند. این گروه آن جماعت اند که برای دو بیست - سیصد تومان کمتر دادن، چند نفر با هم، هم خرج شده، از کاروانی کناره می گیرند و به اصطلاح پی خودشان می روند و بعضی هاشان هم با فلاکت بیشتر تک روی می کنند. اگر وضع تهیه غذا و خوراک و نظافت آن مکان را تشریح کنم دلتان از هر چه حاجی است آشوب می شود. استخر کوچک کثیفی در کناری قرار دارد که از کهنه بچه تا شلوار احتلامی و کهنه بی نمازی زن ها و استکان چای و کاسه بادیه خوراک، همه در همان شسته می شود و حجاج محترم ایرانی هم چون آب کثیر است و کر می باشد، با کمال رغبت از آن استفاده کرده، حتی وضو می سازند

و مضمضه می کنند! در هر گوشه باغ دود و دمی برقرار است و دیگرها کماجدان‌ها برای خاطر خورنده‌هاشان که آیا از اکل این کثافات جان سالم بدر می‌برند یا نه، جوش می‌زنند! مستراح‌های این باغ از چاله‌های دستی تشکیل شده و بقدری کثیف و آلوده است که یکنفر اصفهانی سدهی سر ماتم به دست گرفته بود که دو روز است قضای حاجت نکرده‌ام و نمی‌دانم با این وضع چه کنم؟! (شهری، ۱۳۴۴، ص ۲۰۲)

شرایط و اوضاع و احوال براساس سفرنامه و گزارش‌های تاریخی موجود تا پایان دهه ۴۰ خورشیدی به همین نحو ادامه داشته است.

سکونت حجاج در مکه مکرمه

آنچه که در باره برخورد مردم مکه - به عنوان مرکز شریف نشین - با حجاج ایرانی گفته شده، نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجگان حرم و همچنین مطوف‌ها و نیز توده‌های مردم، به تناسب نوع مناسباتشان با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. ولی به طور کلی رفتار ایشان با ایرانیان و شیعیان به مراتب بهتر از رفتار اهالی و حاکمان مدینه بوده است؛ به گونه‌ای که در شهر مکه در ایام عاشورا مجالس روضه‌خوانی راحت‌تر تشکیل می‌گردید تا در شهر مدینه.

همین موضوع باعث می‌شد که برخلاف مدینه، ایرانیان در مکه از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار شوند و در جهت انتخاب محل و اجاره محل سکونت، معذوریت‌ها و محدودیت‌های مدینه را نداشته باشند.

با توجه به مدت زمان تقریباً طولانی‌تری که حجاج در مکه مقیم می‌شدند، موضوع اسکان در مکه در مقایسه با مدینه از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

ویژگی‌های جغرافیایی شهر مکه مکرمه؛ از جمله کوهستانی بودن آن، باعث می‌شد که بنای ساختمان‌های جدید، افزایش ظرفیت اسکان و تهیه مسکن مناسب به‌کندی و سختی صورت پذیرد و همه ساله در موسم حج مسلمانان و حجاج، در این رابطه با مشکلات عدیده‌ای مواجه شوند.

امروزه تخریب کوه‌های سخت مکه مکرمه و ایجاد ساختمان‌هایی که پاسخگوی نیازهای

حاجیان باشد، کاری صعب و سخت است، لذا می‌توان اینگونه برداشت کرد که با توجه به امکانات آن روزگار، این کار به مراتب سخت‌تر و مشکلات آن صدچندان بوده است.

محمد حسین فراهانی که در دوره قاجار - ۱۳۰۲ ق/ ۱۲۶۴ ش. - به حج رفته، در خصوص کیفیت محل‌های سکونت حجاج در مکه مکرمه - در حدود ۱۳۰ سال پیش از این - می‌نویسد:

«... خانه‌های این شهر از یک مرتبه [طبقه] الی پنج مرتبه است و اغلب را کرایه به حجاج می‌دهند. بعضی خانه‌ها حالت کاروان سرا را دارد؛ به این معنا که قریب پنجاه - شصت نفر حاجی در یک خانه جمع می‌شوند و هرچند نفر در یک مرتبه اتاق به اتاق می‌نشینند و این قسم خانه‌ها کرایه شان ارزان‌تر و مناسب‌تر است و بعضی دیگر را در بسته به شخص مخصوص کرایه می‌دهند و این قسم خانه‌ها بالنسبه گران‌تر است. و رسم کرایه خانه‌ها هم روزی نیست، بلکه هر قدر در ایام حج توقف در مکه کرد باید در این منزل باشد و کرایه خانه‌ها از دویست ریال فرانسه که قریب یکصد و بیست تومان می‌شود الی بیست ریال فرانسه است و آن خانه‌های خوب با اسباب اتاق و میز و صندلی و نیمکت‌ها و مخده‌ها است و همه خانه‌ها پشت بام‌های خوب به جهت جای خواب دارند و بعضی خانه‌ها پول سقا و آب هم با خود صاحب خانه است.» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۵، ۱۸۸)

بعضی از حجاج که دارای مکتب و اوضاع مالی خوبی بوده و یا از اشراف و درباریان عصر قاجاری محسوب می‌شدند، در ایام حج اقدام به اجاره کاخ‌ها و سکونت‌گاه‌های بزرگان شهر مکه می‌نمودند و ایام اقامت در مکه را به راحتی و آسایش کامل سپری می‌کردند. میرزا علی‌خان امین‌الدوله که از رجال دوره قاجاری و در دوره‌ای نیز صدر اعظم مظفرالدین شاه قاجار بوده، در خصوص محل اسکان خود که متعلق به یکی از منشیان شریف مکه بود، می‌نویسد:

«خانه جدید البنا است و در کوچه‌ای که سربالا به کوه می‌رود واقع شده و پله و درگاهی شبیه به مدخل عمارات فرنگی دارد... برای من و همراهان کافی است، با رشحات آب و تابش نور خیلی مصفاست.» (همان، ج ۶، ص ۴۵۹).

ساختمان‌های محل سکونت حجاج، همه به این کیفیت نبوده‌اند. کوهستانی بودن شهر مکه موجب آن می‌گردید که اغلب خانه‌ها بر روی ارتفاعات قرار داشته باشد و لذا وجود پله‌های زیاد ایاب و ذهاب را برای حجاج مشکل می‌نموده است.

خواجه عبدالکریم کشمیری در سال ۱۲۷۸ خورشیدی می نویسد:

«خانه‌های مکه همین بالا خانه است. روی همدیگر ساخته‌اند. حیاط ندارد. این منزل که برای من گرفته‌اند، چهل و شش پله می‌خورد، بالا می‌رود. اما چون که قدری وسعت دارد قبول نمودم.» (همان، ج ۱، ص ۸۷)

شرایط در طول دوره‌های بعد نیز تغییر چندانی نسبت به گذشته نداشته است. جلال آل احمد - در سال ۱۳۴۳ خورشیدی - محل اسکان کاروان خود در شهر مکه را اینگونه شرح می‌دهد:

«خانه‌ای که حمله دارمان گرفته در محله سلیمانیه است. شمالی مکه، پای کوه هندی، در حقیقت خانه سه طبقه بزرگ است در سه طبقه. زنها را در طبقه اول تپانده و مردها را در دوتای دیگر و خود صاحب‌خانه با زن و بچه‌اش الآن روی بام زندگی می‌کنند. حمله دارمان می‌گفت یارو کارمند دارایی مکه است. مالی‌چی‌های همه عالم یک جورند. بله دیگر... خانه حمامی دارد که فوری انبار آشپزخانه شده است و دوشی دارد در هر طبقه با مستراحی. در طبقه ما یک اتاق نقلی هم هست با پنجره‌های ارسی - دار و شیشه‌های رنگی... و اتاق ما دو سمت پای دیوارش صندوقهای بلند چوبی یکسره دارد که نیمکت را می‌ماند و پیر پاتال‌ها یا عزیز دُرْدانه‌ها را رویشان می‌خوابانیم و الباقی‌مان دراز به دراز پتوهامان را می‌کشیم زیرمان و می‌خوابیم و دوریک سفره سراسری غذا می‌خوریم.» (آل احمد، ۱۳۸۹ ش، ص ۸۰)

براساس گزارش‌های تاریخی، شرایط در مکه برای ایرانیان از جهت نوع منازل مورد اجاره تا پایان دهه ۴۰ خورشیدی به همین صورت ادامه داشته است.

- روند نامناسب اجاره منازل و لزوم بعمل آمدن تحول در آن.

روند اجاره منازل و محل اقامت حجاج در طی سال‌های مورد مطالعه و بررسی بدین صورت بوده است که حمله‌دار شخصاً و یا به وسیله عوامل زیرمجموعه‌اش مستقیماً وارد مذاکره با صاحبان مسکن در شهرهای مکه و مدینه می‌گردید و پس از به عمل آمدن توافقات لازم، اقدام به اجاره منزل جهت اسکان کاروان خود می‌نمود. او بدین منظور گاه مجبور می‌گردید که تا یک ماه در عربستان اقامت نماید تا بدینوسیله بتواند یک مسکن مناسب که

پاسخگوی نیازهای کاروانش باشد را تهیه کند و سپس با خیالی آسوده به ایران باز گردد. در این وضعیت، مالکان عرب بودند که همه شرایط را تعیین می کردند و دائماً از طریق واسطه‌ها و دلال‌ها قیمت‌ها را بالا می بردند. حمله داران نیز در این حالت مجبور بودند به روش‌های مختلف با مطوف‌ها و دلال‌ها کنار بیایند تا بتوانند به هر نحوی که بتوانند جلوی کارشکنی آنها و ضرر و زیان‌های وارده را بگیرند.

از طرف دیگر، حمله داران هم به دلیل اینکه قصد داشتند مخارجشان را کاهش دهند و سفر را ارزانتر و سودآورتر سازند. طبعاً به دنبال مسکن مطلوب نمی رفتند و به حداقل‌ها بسنده می کردند. بدیهی است که متضرر واقعی در این میان حجاج نگون بختی بودند که بی آنکه بدانند، منافعتشان قربانی زیاده خواهی‌های صاحبان منازل، واسطه‌ها و حمله داران می گردد در مکان‌هایی نامناسب به سر می بردند.

در این اوضاع و احوال نه چندان مناسب، گاه دیده می شد که یک نفر به وکالت از طرف چندین حمله دار برای آنها اقدام به تهیه منزل می کرد و مسکن مورد اجاره را به قیمت بیشتر و با احتساب درصد بالایی حق دلالی در اختیار حمله داران می گذاشت.

همچنین بعضاً افرادی به واسطه روابط و زدوبندی که با دلال‌های مسکن داشتند، چند خانه را رزرو می نمودند و بعد به بهای بالاتر در اختیار حمله دارهای دیگر می گذاشتند. به طور کلی می توان گفت که در آن دوره هیچگونه سیستم و تشکیلی در جهت اجاره منسجم و جمعی منازل و تقسیم عادلانه آن بین کاروان‌ها تعیین نشده بود و اساساً نظارتی بر موضوع مسکن چه از نظر اجاره و چه از نظر کنترل کیفیت وجود نداشت و یا اگر وجود داشت، ضعیف و مقطعی و بدون استمرار بود.

اعمال نظارت دولتی و اعلام استانداردهای لازم در اجاره منازل

از سال‌های ابتدای دهه ۵۰ - بر اساس تصویبنامه راجع به شورای عالی حج مصوب ۵۱/۲/۲ هیأت وزیران - که حج به سمت تمرکز و دولتی گردیدن حرکت نمود. فرآیند نظارت سازمان اوقاف بر کلیه اجزاء و قسمت‌های اجرایی حج؛ از جمله بخش مسکن آغاز

گردید. در این خصوص هیأت‌هایی جهت تأیید منازل از طرف سازمان اوقاف به عربستان اعزام می‌شدند که در صورت عدم تطبیق شرایط مورد منزل اجاره با استانداردهای در نظر گرفته شده از طرف دولت با حمله‌دار برخورد جدی و قانونی صورت می‌گرفت و احیاناً فرد متخلف تهدید به الغای حق مدیریت می‌گردید.

در یکی از موارد تذکر کتبی به احدی از مدیران کاروان‌های حج می‌خوانیم: «آقای ذبیح الله معماربانی بنابر گزارش هیأت اعزامی سازمان اوقاف به عربستان سعودی، محلی که برای اسکان زائران گروه خود اجاره کرده‌اید برابر با ضوابط اعلام شده نیست. علیهذا مقتضی است در اسرع وقت به عربستان سعودی عزیمت نموده، نسبت به اجاره محل مناسب با توجه به ضوابط اقدام نمایید، در غیر این صورت اجازه مدیریت شما لغو خواهد شد. - معاون نخست وزیر و رییس سازمان اوقاف - منوچهر آزمون.» (آزمون، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۴۹).

در این حالت و حتی در زمان اوج نظارت سازمان اوقاف بر حوزه اجاره مسکن، همچنان اختلاف در سطح کیفی منازل کاملاً مشهود بود.

یکی از دلایل مهم این آشفتگی را می‌توان عدم آشنایی پاره‌ای از مدیران به بازار مسکن دانست. به همین جهت آنان مجبور بودند برای رفع نیاز و تهیه مسکن مناسب، به مدیران قدیمی که به بازار اجاره مسکن اشرافیت کافی داشته و با مالکین و دلالان مسکن آشنایی قبلی داشتند مراجعه کنند. این حمله‌داران پرسابقه که صاحب تجربه بودند، در این خصوص و با استفاده از روابط و تعاملاتشان با مالکین و بومیان منطقه قبلاً چند منزل را به نام خود اجاره می‌نمودند و در ادامه آنها را با قیمت‌های بیشتر در اختیار سایرین قرار می‌دادند. به‌طور کلی و با توجه به فضای دلالی و واسطه‌گری و مهمتر از آن به دلیل اینکه مالکین عرب، ابتکار عمل را در دست داشتند، قیمت‌ها وضع ثابت و مشخصی نداشت و بعضاً تا ۵۰٪ اختلاف در اجاره بها دیده می‌شد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که عامل مهم در تشتت وضعیت مسکن زائران در آن دوره عمدتاً از عدم هماهنگی و نبود برنامه‌ریزی در زمینه تهیه و توزیع مسکن منشأ می‌گرفت. لذا با وجود جمعیت نسبتاً کم زائران در آن زمان - بین ۱۱ تا ۲۷ هزار نفر در سال‌های دهه ۴۰ خورشیدی - به گواهی اسناد و مدارک موجود و اظهارات حمله‌داران و مدیران

با سابقه و قدیمی منزل‌های اجاره شده در سطحی پایین و قیمتی به مراتب بالاتر از قیمت واقعی اجاره می‌شدند و به تناوب دست به دست می‌گشتند.

موضوع دیگر این بود که تقریباً همه ساله به تعداد گروه‌های موجود در آن سال می‌بایست حمله دار به عربستان عزیمت نموده و با نگرانی تمام در فکر تهیه منزل مورد نیاز کاروان خود باشد و مدت زمان قابل توجهی - تا یک ماه - را نیز در عربستان به سر برد و لذا بدین ترتیب هزینه‌های اضافه‌ای برای فرآیند تشریف حجاج به وجود می‌آمد و قیمت تمام شده برای حجاج را افزایش می‌داد.

مدیران سازمان اوقاف که از جانب دولت مأمور به سروسامان دادن به امور حج گردیده بودند، در حوزه مسکن به این فکر افتادند که با گذاشتن سقفی برای اجاره بهای منزل‌های مسکونی استیجاری حجاج، قیمت‌ها را به اصطلاح مدیریت و کنترل نمایند.

در این رابطه اقدام به تعیین تعرفه برای منزل مورد اجاره هر کاروان نمودند. این تعرفه در مکه حد اکثر اجاره بهای مجاز ۶۵ هزار ریال، در مدینه برای کاروان‌های مدینه قبل ۵۵ هزار ریال و برای مدینه بعد ۴۵ هزار ریال سعودی تعیین گردید. این تدبیر هم مفید فایده واقع نگردید؛ چرا که حمله داران ناچار بودند در وقت مقتضی بهر نحو ممکن منزل را اجاره کنند و به ایران برگردند و فرصت کافی برای باقی ماندن در عربستان به مدت طولانی نداشتند. لذا حمله دار ناگزیر بود که دو سند تنظیم نماید که یکی را به شکل صوری و غیر واقعی جهت ارائه به اوقاف تهیه و تنظیم کند تا بتواند مجوز اعزام را دریافت نماید. و سند دیگری را که واقعی بود، مبنای محاسبه با مالک منزل قرار دهد.

بدین ترتیب، تعیین سقف اجاره بها هم نتوانست معضل افزایش بی‌رویه اجاره منازل در موسم حج را حل کند و در نتیجه حمله دار جهت تهیه منزل وارد یک معامله و بازاری می‌گردید که روابط غیر رسمی و غیر اداری و قول و قرار و وعده و وعیدهای بین حمله دار و دلال یا مطوف نقش اساسی داشت. از طرفی صاحبان منازل هم به اوضاع مسلط و واقف بودند و همه کانالها و واسطه‌ها را می‌شناختند، لذا منزل خود را نگه می‌داشتند و بعد در وانفسای بازار وارد معامله می‌شدند و به هر قیمت و به هر کس که مورد نظرشان بود اجاره می‌دادند.

البته لازم است این موضوع هم در نظر گرفته شود که در آن دوران سطح انتظارات

حجاج و معتمرین به نسبت امروزه بسیار پایین بوده و با بررسی اسناد و گزارش‌های موجود پی می‌بریم که حتی سازمان اوقاف نیز در ارزیابی‌های خود در خصوص کیفیت و امکانات منازل استیجاری حداقل‌ها را در نظر می‌گرفته است. جالب است بدانیم که مسئولین وقت سازمان اوقاف بر روی ملزومات رفاهی اولیه‌ای چون؛ پنکه، کولر، آسانسور، حمام، دوش‌ها، سرویس‌های بهداشتی و غیره، حساسیتی آنچنانی نداشته‌اند.

این روند نامناسب در حوزه تهیه مسکن حجاج متأسفانه تا پایان دوره پهلوی کماکان ادامه داشت و حجاج ایرانی علی‌رغم مبالغی که هزینه می‌کردند، از امکانات اسکان و رفاهیات مناسبی که با پرداخت‌هایشان متناسب باشد برخوردار نمی‌شدند.

برای اولین بار در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود که کارشناسان سازمان حج و زیارت، مستقیماً و در غالب گروه‌های اجاره منازل و مسکن به عربستان رفتند و اقدام به اجاره منازل نمودند و موضوعاتی چون؛ درجه بندی منازل و قیمت بندی آنها و همچنین تعیین سرانه مسکن مورد نیاز - میزان فضایی که به هر زائر باید تخصیص داده شود - مطرح و در فرآیند اجاره منازل مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه حمله داران که مدیر کاروان نامیده می‌شدند، دیگر هیچگونه مسئولیتی در خصوص اجاره منازل نداشتند. و مالکان و دلالان نیز امکان ایجاد بازار سیاه و بالا بردن کاذب قیمت‌ها را پیدا نمی‌کردند.

نتیجه گیری:

بدون تردید همواره موضوع تهیه محل اسکان مناسب در شهرهای مکه و مدینه، در ایام حج، برای حجاج از اهمیتی خاص برخوردار است. در اینجا این سؤالات اساسی مطرح می‌شود که در دوره‌های تاریخی مورد نظر چه شرایطی بر حوزه اجاره مسکن مورد نیاز حجاج ایرانی در سرزمین حجاز - شهرهای مقدس مکه و مدینه - وجود داشته؟ و همچنین فضای حاکم و نوع تعاملات اهالی این شهرها با ایرانیان چه شرایطی را رقم می‌زده است؟

بررسی‌ها حکایت از آن دارند که در دوره قاجار شهر مکه با وجود کوهستانی و نامناسب بودن فضای فیزیکی ولی بدلیل تعامل بهتر مردمان آن با شیعیان به نسبت مدینه مکانی مناسب تر و دلنشین تری برای حجاج ایرانی بوده است. این موضوع در سفرنامه‌های

حجاج کاملاً مشهود است. حجاج ایرانی در دوره قاجار عموماً در مدت اقامت در شهر مدینه در منطقه سادات نخواستله اسکان یافته و به گونه‌ای به ایشان پناه می‌برده‌اند. شرایط مذکور در دوره پهلوی‌ها و با وقوع تحولات سیاسی - منطقه‌ای بتدریج بهبود یافت.

شرایط اجاره منازل و نوع تعاملات حمله داران با مالکان و دلالتان مسکن نیز در طول دوره‌های تاریخی متأسفانه شکلی نامطلوب داشته است. در چند سال اخیر نیز مالکان عرب و واسطه‌ها با ایجاد بازار سیاه و بالا بردن کاذب قیمت‌ها موجبات ضرر و زیان حجاج را فراهم می‌کردند. این وضع به شیوه گذشته تا پایان دهه ۴۰ خورشیدی باقی بود. از ابتدای دهه ۵۰ خورشیدی با تسلط سازمان حج و زیارت بر امور حج سعی فراوانی شد که فرآیند اجاره منازل ضابطه‌مند شود. ولی علی‌رغم ایجاد تأثیرات مثبت، بخاطر عدم الگو و برنامه‌ریزی مدون، توفیق چندانی حاصل نگردید و شرایط کماکان و به همین منوال تا زمان پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۵۷ ادامه داشت.

منابع

۱. آل احمد، جلال، خسی در میقات، چ دوم، تهران، ژگان، ۱۳۸۹
۲. آزمون، منوچهر، کارنامه حج ۵۲، سازمان اوقاف، ۱۳۵۳
۳. پنجاه سفرنامه رجال قاجاری، به کوشش رسول جعفریان، چ اول، تهران، علم، ۱۳۸۹
۴. شهری باف، جعفر، سفرنامه حج، تهران، ۱۳۴۴
۵. وزیر وظایف، میرزا داود، سفرنامه حج، به کوشش سیدعلی قاضی عسکر، چ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸
۶. قاضی عسکر، سید علی، دوسفرنامه، چ اول، تهران، مشعر، ۱۳۸۷
۷. کریمی واقف، رضا، دانشنامه حج، چ اول، تهران، جامی، ۱۳۹۲
۸. منصور تبریزی، یعقوب، سفرنامه حج منصور، به کوشش رسول جعفریان، تهران، علم، ۱۳۸۸
۹. مرجانی، ابوالقاسم - مدیر الدوله، میرزا محمودخان، دوسفرنامه حج، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مشعر، ۱۳۸۷